

# متروپل ویران، آبادان در خیابان

## کمیته عمل

متروپل فقط ریزش یک برج نبود. آوار شدن یک ساختمان سیاسی و اقتصادی معیوب بود. تاریخ نمادین منطقه‌ای بود که «زمین» اش با لشغال و مصادره و «سازه» هایش با جنگ و آتش گره خورده

از پایین کشیدن نخیل با سرنیزه سربازان بریتانیایی و کاشتن لوله‌های آهنی نفت در دل زمین تا شهرک‌سازی استعماری بر مبنای سلسله مراتب طبقاتی-قومی بریم و بوارده و بهمنشیر (به ترتیب محلات مدیرنشین، کارمندی و کارگری)؛ از آتش زدن سینما رکس تا باز مصادره لوله‌های نفت در انقلاب ۵۷ و سپس قریب به یک دهه جنگی که از خوزستان ویرانه‌ای ساخت با نابودی وسیع زیرساخت‌های جاده‌ای، شهری، زیست‌محیطی، آب و برق و فاضلابش. در پایان دهه شصت، این زمین سوخته البته هدیه‌ای شد برای حکومت ویرانه‌پرستی که از آتش و زجر و روضه جان می‌گرفت. کالبدهای شهری این منطقه کارکردهای متفاوتی داشت؛ از یک طرف سازه‌های آهنی مدرن برای بلعیدن منابع زیرزمینی استفاده می‌شدند و از طرفی ویرانه‌ها و مخروبه‌ها موزه‌های جنگی شدند با کارکرد توریسم ایدئولوژیک راهیان نور. این شد که تصویر خوزستان چنین ماند: پالایشگاه‌های عظیم‌الجثه در کنار خرابه‌های شهری، کشت و صنعت‌های بزرگ در کنار اراضی و محیط‌زیست خشکیده و سدهای آبی عظیم‌الجثه در کنار فقدان آب لوله‌کشی و فاضلاب شهری

در نیمه دهه هشتاد اما تبدیل آبادان و خرمشهر و توابعش به «منطقه آزاد» فصل جدیدی از تاریخ زمین و مستغلات را در این منطقه رقم زد. مرزهای این منطقه به بهشت معافیت‌های مالیاتی و گمرکی بدل شدند، قیمت زمین بالا کشید و تردد ماشین‌های لوکس خارجی در خیابان‌های مخروبه خرمشهر و آبادان فضای سوررئالی از تضاد شهری را به نمایش می‌گذاشت. قرار بود برداشتن موانع مالیاتی و گمرکی، استثمار بی‌ضابطه نیروی کار و بالا کشیدن قیمت زمین، موتور محرک انجام چیزی باشد که دولت دو دهه از انجامش سرباز زده بود: بازسازی منطقه جنگی. به عبارتی «آزادسازی» ارونند چراغ سبزی بود برای هجوم سرمایه‌داران مستغلاتی و رونق ساخت و ساز در منطقه‌ای با ظرفیت بازار املاک. با اینحال قابل پیش‌بینی بود که بساز و بفروش‌های خصوصی سرمایه‌هایشان را به سمت تولید مسکن ارزان، بیمارستان عمومی و مدرسه و دانشگاه نخواهند آورد؛ بلکه در پی کسب سودهای بادآورده، تمرکزشان به سمت

برج‌سازی و مال‌سازی و ساختمان‌های لوکس و تفریحی جلب می‌شود. چنین هم شد و نمای محدودی از شهر این برج‌ها شد و نمای دیگرش زیرساخت‌های فرسوده و عقب‌مانده و مخروبه مسکونی، خدماتی، درمانی و آموزشی.

عبدالباقی نماینده این سرمایه‌داران مستغلاتی نوکیسه و تازه پروار شده در بستر مقررات‌زدایی (آزادسازی) منطقه اروند بود. متروپل هم مُشت نمونه خرواری بود از بالا رفتن قارچ‌گونه مگا مال‌ها و برج باغ‌ها و روف‌گاردن‌ها، هایپرماکت‌ها و مراکز لوکس تفریحی در بستر شهری خراب و فرسوده که حتی فاقد ابتدایی‌ترین زیرساخت‌های استاندارد فاضلابی است. در واقع متروپل تصویری از اقتصاد سیاسی شهری آبادان به دست می‌دهد که تلاقی منافع سرمایه‌دار خصوصی و دولتی، محلی و مرکزی، حکومتی و غیرحکومتی را روایت می‌کند: سرمایه‌دار کاسبکاری که با حداقل‌کردن مصالح و استانداردهای مهندسی و مجوزگیری، سودش را بیشینه کرد. شهرداری‌ای که هم سهام‌دار و شریک پروژه و هم صادرکننده مجوز و هم ناظر پروژه بود! سازمان منطقه آزادی که در مقام دولت محلی، اروند را همچون یک شرکت بزرگ تجاری اداره می‌کند و ده‌ها هزار متر زمین دولتی را در زد و بندهای سوداگرانه با قیمت زیر بازار به سرمایه‌داران خصوصی مثل عبدالباقی می‌فروشد. استاندار، فرماندار، بسیج و امام جمعه که بده بستان با سرمایه‌داران خصوصی و رشوه‌ستانی‌شان را از مجرای تبادل خدمات و خیریه‌ها ترتیب می‌دهند (از ساخت پاسگاه تا کمک‌های عاشورایی و نذری و غیره). در نهایت پازل آخر این همدستی، دادگستری و قوه قضاییه هستند که با یک زد و بند آشکار، پرونده تخلفات ساختمانی متروپل را ماستمالی و حکم به تیرئه هولدینگ عبدالباقی داده بودند.

این ائتلاف چندجناحی در سوداندوزی از آجر و ملات و آوار اما پدیده‌ای محلی نیست. جایی اسمش «پلاسکو» است، جایی «گرنفل لندن»، جایی «مسکن مهر سرپل» و «متروپل»، جایی «هتل چانگشای چین». قصه یکی است. سرمایه بزرگ برای سود بیشتر در همدستی با نهادهای شهری و حاکمیتی فاجعه می‌آفریند. در ایران قانون به نحوی تنظیم شده که شهرداری ذینفع تخلفات ساخت و ساز، فروش تراکم و تغییر کاربری و نوسانات قیمت زمین باشد (ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و ماده ۵ قانون شورای شهرسازی)، اما حالا دیگر شهرداری به همین منابع درآمدزایی هم اکتفا نکرده، رسماً پیراهن یقه‌سفید اداری را از تن در آورده و در مقام یک بساز بفروش حرفه‌ای وارد پروژه‌های تجاری لوکس و مقوایی شده. چنانکه نگاهی به لیست تازه افشاشده ساختمان‌های بحرانی و در خطر ریزش تهران (شامل اماکن پرجمعیت مثل پالایشگاه و کارخانه و دانشگاه و بیمارستان) نشان می‌دهد که در این لیست بسیاری سازه‌های جدید و غول‌پیکر لوکسی که با سرمایه‌گذاری «شهرداری» ساخته شده‌اند

## آوار اعتراضات در خیابان

بعد از ریزش متروپل، خشم مردم هم به سرعت به سمت کلیت حکومت (به عنوان علت‌العلل حادثه) سرریز شد؛ آن هم در شرایطی که این استان به تازگی اعتراضات سیاسی به گرانی و موج دستگیری و سرکوب را از سر گذرانده بود. بدین ترتیب اعتراضات سیاسی متروپل مجدداً همچون حلقه‌ای به دور قبلی اعتراضات خیابانی به گرانی وصل شد و موج دیگری از همبستگی‌های اعتراضی را در شاهین‌شهر و بوشهر و نقاط دیگری از خوزستان برانگیخت.

حکومت ابتدا سعی کرد با **مهندسی سکوت** و بی‌اعتنایی این جنایت عادی‌سازی را کند. وقتی این حربه جواب نداد، بر عزاداری صرف و سیاه‌پوشی و سنج‌زنی و روضه‌خوانی مانور دادند و سعی کردند واکنش عمومی را به «تسلیت» و تسلیم به قضا و قدر فروبکاهند. زمانی که این هم جواب نداد، تیرهای ساچمه‌ای و بازداشت‌های فله‌ای و گاز اشک‌آور و قطع اینترنت و... را از چنته‌شان بیرون آوردند.

در واقع در اینجا هم با تکرار همان الگوی شناخته‌شده سال‌های گذشته روبرو هستیم: آغاز اعتراضات با هر جرقه‌ای و گسترش و ارتقای سریع به فاز سیاسی و ضد رژیمی؛ مقاومت جانانه مردمی با ابتکارات مختلف و نهایتاً اعزام نیرو و سرکوب سنگین حکومتی. این الگو سوالات مهمی را درباره چشم‌انداز اعتراضات خیابانی مقابل ما قرار می‌دهد که علاوه بر مطالب پیشین، به چند جنبه از آن در مصاحبه زیر نیز پرداخته‌ایم:

**متن مصاحبه**

خرداد ۱۴۰۱ ۹